

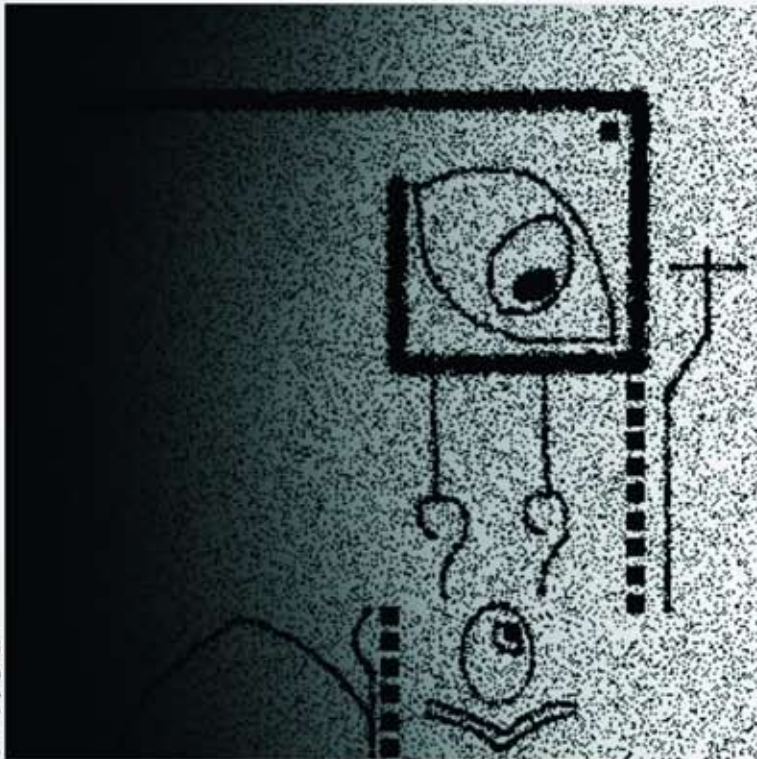
اسکیز و فرنی پروستانتیسیم مذهبی

آرش آقامیر

دیگر زمان خاموش نیست. بنهای ذهنی، مدهای فکری، سینمایی و ورزشی جوانان با شتاب جابجا می‌شوند، زمان تغییرات نسلی روز به روز کوتاه‌تر می‌شود و نسلهای امروز و آینده، هر چه بیشتر رنگ فرهنگ غالب جهانی را به خود می‌گیرند. امروز این فرهنگ و تمدن غرب است که بدلیل ویژگی‌های منحصر به فرد آن از جمله سنت انتقاد، فلسفه‌ی تغییر جهان علاوه بر تفسیر آن، اهمیت دادن به حقوق انسانها و سهل‌الوصول‌نداشتن حقیقت، به تقدیر گریزناپذیر تمامی عالم بدل شده است. غرب با ویژگی‌های پیش گفته به ققنوس می‌ماند که همواره از خاکستر خود زنده می‌شود و برمی‌خیزد.

زوال محتوم غرب، وجهی از خیال‌بافی‌های اهل ایدئولوژی است که در مورد آن خشت پر توان می‌توان زد چرا که پایه‌ای در واقعیت ندارد و تنها وجدان‌نگون‌بخت افرادی را نوازش می‌دهد که پای در گل جزمیت‌اندیشی و بنیادگرایی مانده‌اند.

درک این مسأله که جامعه در حال پوست انداختن است و ارزشهای اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی کهنه در حال افول‌اند و جایشان را سبکهای جدید و متنوع زندگی، فرهنگ و اخلاق گرفته‌اند، چندان مشکل نبود. مشکل اساسی از آنجا ناشی می‌شد که چیزی برای جایگزینی از درون سنت وجود نداشت. سنت ما توانایی باز تولید خود را با امکانات خود سنت، سده‌های پیش از دست داده بود. همه‌ی نهادهای تولید علم و فرهنگ سنتی در مواجهه با فرهنگ پویا و نیرومندی که بیرحمانه خود را به همگان تحمیل می‌کرد، خلع سلاح شده بودند. حوزه‌های علمی در مقابل فرآورده‌های جدید علمی که در دارالفنون تدریس می‌شد بهت‌زده به نظاره نشسته بود و هیچ مقاومتی در مقابل فلسفه‌های جدید دکارتی و کانتی از طرف آنان نبود که چالشی اساسی را در عرصه‌ی اندیشه ایجاد کنند. فلسفه‌ی ملاصدرا همچنان دست نخورده باقی مانده بود و حاج ملاهادی سبزواری تنها توانست حاشیه و تعلیقی بر آن بنویسد و فلسفه که اندیشیدن در زمان است تنها به محققان گذشتگان بسنده کرده بود. تلاش صاحب «اصول فلسفه و روش فلسفه»^۱ نیز به نسبت فلسفه‌ی ملاصدرا گامی به عقب محسوب می‌شد.^۲ و آنچه آن که حاشیه نویسی کتاب «اصول فلسفه و روش فلسفه» گفته است، هدف آن دفع شبهات مارکسیست‌ها بود که البته آنچه آن که از محتوای کتاب برمی‌آید، گویا مقصود از مارکسیسم هم نوع ایرانی آن بوده که توسط تقی ارانی ترویج می‌شد. مرتضی مطهری در جایی از این کتاب می‌گوید (جمله نقل به مضمون است) که تقی ارانی به سبب تسلط فی‌الجمله به زبان عربی، مارکسیسم را حتی بهتر از خود مارکسیست‌های اروپایی درک کرده است.^۳ در واقع نویسنده‌ی کتاب و حاشیه‌نویس آن به دلیل فقر زبانی و عدم دسترسی به مراجع اصلی مارکسیسم، به نوعی مارکسیسم ایرانی سیاست‌زده اکتفا کردند که اساساً هیچ گونه شباهتی با نوشته‌های مارکس معرفت‌شناس نداشت.^۴ بطور کلی باید گفت که سقوط اندیشه‌ی سنتی در کشور ما پیش از ورود ارزش‌ها و اندیشه‌های غربی بوده و بیشتر به جوهر خود این سنت برمی‌گشت تا عاملی بیرونی. حتی آنان که در داخل به نقد غرب و ارزش‌های آن دست زده‌اند تمامی اصطلاحات را در این جهت از خود غریب‌ها وام گرفته‌اند. رضا داوری به درستی در اشاره‌ی به همین وضعیت گفته است: «دیروز ستایش از غرب مد بود و امروز نكوهش عوارض تمدن غربی آغاز شده است و شگفتا که هر دو طایفه در ستایش و نکوهش خود صورت ناقصی از سخنان غریبان را تکرار کرده‌اند.»^۵ و اینگونه



شرح: شی، پردی، نگاره

است که اکنون با مشاهده‌ی آداب و اطوار نسل سومین می‌توان گفت که پیشگویی امثال تقی‌زاده‌ها درست از آب درآمده و این نسل از توک با تفرق سر فرنگی شده است و این واقعیت از اندیشه و هنر گرفته تا ورزش و روابط اجتماعی بروز و ظهور می‌کند. در حوزه‌ی اندیشه، کتابهای عرفانی و شبه عرفانی آرتور کاستاندا و بیشتر پائولو کولبو که کتابهای این دومی در واقع برگردانی غربی از عرفان شرقی است و برای پاسخگویی به نیازهای جامعه‌ی غربی ساماندهی شده است و نیز رمانهای انتقادی برخی از نویسندگان غربی که در غرب جزء فرآورده‌های اندیشه‌ای دست چندم به حساب می‌آیند و حامل انتقاداتی روزنامه‌ای می‌باشند که از ظاهر تمدن غرب فراتر نمی‌روند، همه به عنوان اندیشه‌های ناب فلسفی، طرفداران فراوانی را در بین نسل جوان دارا می‌باشند و بدون توجه به مبانی و مبادی این اندیشه‌ها و عدم تناسب آنها با وضعیت کنونی جامعه‌ی ما که به جای عرفان، نیازمند عقلانیت و به جای غرب ستیزی نیازمند آگاهی و شناخت غرب می‌باشد، جوانان به سراغ این کتابها می‌روند تا در دنیای پرسرعت امروز که حتی برای عمیق فکر کردن در مورد خود و جامعه، فرصت کافی وجود ندارد، لااقل جملاتی زیبا و آماده را برای ارائه در میان دیگران داشته باشند. نگاهی به نوع موسیقی و فیلمهای رایج در جامعه نیز تکلیف هنر را در میان این نسل روشن می‌سازد. در حالی که موسیقی سنتی قادر نبوده است تا با تجدید نظر مناسب جوانان را جذب خویش سازد، موسیقی پاپ چه از نوع ایرانی و چه از نوع غربی در بین جوانان محبوب می‌باشد. توجه به ظاهر با ورزش بدنسازی که ورزشی غربی است خود را نشان می‌دهد. این ورزش به سرعت در میان اکثریت جوانان راه باز کرده و حالا دیگر کسی سراغ زورخانه را که ورزش سنتی ماست، نمی‌گیرد. روابط اجتماعی این نسل حتی نسبت به نسل دوم نیز کاملاً دگرگون شده است و این نسل که به تعبیر یکی از منتقدین نسل اینترنت، ماهواره و آخرین CDها می‌باشد با مدل غربی این نوع روابط کاملاً آشناست.^۶ در یک کلام می‌توان گفت که نسل سوم ایران نسلی پوپولیست است، نسلی بی‌خیال که تنها می‌خواهد تا به ظواهر چیزها بسنده کند. چنانچه نویسنده‌ی مانیفست جمهوری خواهی می‌گوید: مطالبات اصلی نسل جدید، آزادی‌های اجتماعی است، موسیقی، کسرت، فیلمها و... غربی برای این نسل از کلیه‌ی زوایای سیاسی بیشتر جاذبه دارد. خواسته‌ی اصلی اینان تغییر زندگی است... بنابراین وقتی نوبت به انتخاب در عرصه‌ی سیاست فرامی‌رسد و عرصه‌ی اجتماعی می‌خواهد با عرصه‌ی سیاسی جفت شود، نسل جدید از بین محافظه کاران و اصلاح طلبان جدید، به اصلاح طلبان رأی می‌دهد چرا که احساس می‌کند اینان محدودیت‌های اجتماعی- فرهنگی کمتری بر آنان تحمیل خواهند کرد.^۷ در چنین دنیای پرشتابی این نسل تنها رنگ می‌پذیرد و از تنوع اطراف خود که همه غیر بومی هستند، یکی را انتخاب می‌کند، بعد همان را کنار می‌گذارد و سراغ دیگری می‌رود. در حالی که سنت‌گرایان و ایدئولوژی‌سازان در توهم آنچه خود داشت به سر می‌برند، این نسل انتخاب خود را علی‌رغم خواسته‌ی آنان انجام می‌دهد و این انتخاب نه در مورد عناصر زیربنایی معرفتی که تنها در مورد سبک‌های فرهنگی آن چون آزادی‌های اجتماعی، موسیقی، ورزش، جامعه‌ی مدنی، دموکراسی، مدهای فکری و مدهای لباس می‌باشد. گویا حکومت دینی مستقر در طی ۲۵ سال با همه‌ی سیاست‌های قهر آمیز فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اعمال انواع و اقسام محدودیت‌ها، تنها به عنوان کاتالیزور غربی کننده‌ی جامعه عمل کرده است. اما چرا ما در اینجا ایستاده‌ایم و دچار هبوط در چاه ویل بی‌هویتی شده‌ایم؟

به عقیده‌ی برخی^۸، «با سپری شدن عصر زرین فرهنگ ایران، یعنی با جبرگی ترکان سلجوقی بر ایران زمین،

اندیشه‌ی ایرانشهری-یونانی دستخوش کسوف جدی شد و بویژه با یورش تمدن برانداز مغولان، از بنیاد دچار تزلزل گردید. بقایای اندیشه‌ی عقلانی به باد فنا رفت و دوره‌ای در تاریخ اندیشه و عمل ایرانی آغاز شد که از آن به دوره‌ی بن‌بست در عمل و امتناع در اندیشه تعبیر می‌شود و تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه خواهی و حتی پس از آن، راه برون رفتی پیدا نشد.» در واقع پیش از مشروطه و سده‌ها قبل از نفوذ اندیشه‌ی جدید غربی به ایران بن‌بست نظری ما آغاز شده بود اما از آنجایی که تلاشهای ما در جهت ایجاد سیاسی مدرن یک به یک با شکست مواجه شدند، آنگاه بن‌بست در عمل نیز خود را به خوبی نمایان نمود و دوره‌ی تناقض در نظر و عمل که تا پیش از مشروطه با وجود امتناع اندیشه‌ای که به آن دچار شده بودیم، چندان خود را هریان نمی‌نمود، در تاریخ وجدان ایرانیان آغاز گشت.^۹ بعد از مشروطه بود که کم و بیش ایدئولوژی‌های جامعه‌شناسانه همچون قارچ‌های سمی یکی پس از دیگری سربر آوردند و پیوند نامیمون علوم اجتماعی جدید با سنت حاصل شد و از آنجایی که در چنین شرایطی مشکل ما مشکل مبانی بود،اندیشه‌ی برآمده از علوم اجتماعی که نظریه‌پردازانی چون شریعتی، تراقی و طبری^{۱۰} مروج آن بودند، به دنبال تصلب سنت و جهل به مبانی علوم اجتماعی جدید غربی، تنها با بازگشتی به سنت، تفسیر ایدئولوژیکی از آن را ادامه می‌دهد که تجددستیز است اما در اصل غربی و آنچنان که احمد فردید در جایی بدرستی در مورد چنین افرادی گفته است، ناشی از غرب‌زدگی مضاعف می‌باشد چرا که ناشی از جهل به ماهیت اندیشه‌ی جدید غربی می‌باشد، به عنوان مثال شریعتی با شناخت بسیار سطحی که از پروتستانتیسم مسیحی به دست می‌آورد بر آن است که پروتستانتیسمی از آن دست در عالم اسلام نیز به وجود بی‌آورد. با توجه به اینکه در عالم مسیحیت از قرن دوازدهم میلادی به بعد سخن از تغییرات در مبانی معرفتی الهیات توسط توماس آکوئیناسی و دیگران است، پروتستانتیسم اسلامی در حالی که گره‌ی مشکل مبانی همچنان پابرجاست و با تصویری کاملاً شتاب‌زده از مدرنیته‌ی غربی، چون شیر بی‌یال و دم و اشکمی است که هنوز از مادر زاده نشده است.

در جای جای مقاله‌ی حاضر تأکید نگارنده بر آن بود که مشکل بن‌بست در عمل و امتناع در اندیشه که باعث شکاف بین نظر و عمل ایرانی شده است، مشکلی است که به جوهر سنت از یکسو و ماهیت مدرنیته از سوی دیگر گره خورده است و در واقع تنها راه برون رفت از بن‌بست کنونی در وهله‌ی اول پی بردن به وضعیت انحطاط خود و دست برداشتن از توهمات^ی چون آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد و نیز طلوع شرق و غروب غرب^{۱۱} و رطب و یابس بافتنهایی از این قبیل می‌باشد و در وهله‌ی بعد تجدید همراهِ با تفکر سنت است تا با نقضی سنت و طرح پرسش‌های بنیادین دوران جدید و تدوین مقولات و مفاهیم آن مقدمات خروج از وضعیت هبوطی که در آن گرفتار هستیم، فراهم شود و در این راه درک درست تجربه‌ی تاریخی ایران زمین بدور از افسون کژتابه‌های ایدئولوژی‌های غربی و نیز درک تجربه‌ی بسیار اساسی نوزایش در مغرب زمین می‌تواند شرط لازم اما پسه ضرورت، نه کافی، باشد. همچنان که امکان تدوین نظریه‌ی انحطاط در فرهنگ غربی، نه چنان که ساده‌اندیشان مشرقی فهمیده‌اند، دلیل انحطاط مغرب زمین که نشانه‌ی خلاقیت اندیشه‌ی آن و توان طرح پرسش‌هایی مربوط به سرشت و تحول هر دوره از فرهنگ و تمدن غرب است، طرح دیدگاهی که تمام اجزای ریز و درشت ساختار سنت را به محک اندیشه‌ی جدید می‌زند و

گذشته‌ی غرب را آینده‌ی ما می‌داند

می‌تواند مقدمات خروج از بسزخ ایرانی را

فراهم کند و در این پیکار چیرگی به ضرورت با

خرد و خردمندی است تا تبیلی مزمنی که

سده‌هاست ذهن ایرانی را فرسوده کرده و باعث

شده که تصوف، حقیقت فلسفه شود و صوفیان به

متفکران قوم تبدیل شوند و شعر و ادبیات اساسی ترین

فعالیت در اندیشه‌ی ایرانی بشود، از این کشور رخت

بریندد و فعالیت عقلی که مدنهایست به محاق فراموشی

رفته و در سوره‌زار تصوف و قشیریت دینی ریشه‌اش

خشک شده است جانی تازه گرفته و شالوده‌ی استوار

نوزایش ایرانی را بنیان نهد و از این جهت باید گفت که تنها

راه باقی برای ما الگوبرداری از پرستگری غربی است و

همانگونه که شکاف بین نظر و عمل، فرد و جامعه، رستگاری و

دنیا دوستی، قناعت و تجمل و ده‌ها تضاد دیگر در دوران بحران

اروپا توانست با نظریه‌ی وحدت و فراگذشتن هگل از بین برود، در شرق اسلامی نیز هگلی نیاز است تا با طرح و تدوین فلسفی چهل تیکه بودن شخصیت و هویت ما و به تعبیر داریوش شایگان، اسکیزوفرنی فرهنگی که دچار آن شده‌ایم به وحدتی در عمل و نظر و پاره‌های متفاوت هویتی خویش دست یابیم.

فهرست منابع:

۱) طباطبایی، محمد حسین، اصول فلسفه و رئالیسم.

۲) طباطبایی، سید جواد، ابن خلدون و علوم اجتماعی.

۳) طباطبایی، محمد حسین، اصول فلسفه و رئالیسم.

۴) طباطبایی، سید جواد، ابن خلدون و علوم اجتماعی.

۵) داوری، رضا، شمه‌ای از تاریخ غرب‌زدگی ما یا وضع کنونی تفکر در ایران.

۶) مجله‌ی آفتاب، شماره‌ی بیست و هشتم، مرداد و شهریور ۱۳۸۲، جنبش و ضد جنبش، گفتگو با محمود صدری.

۷) گنجی، اکبر، مانیفست جمهوری خواهی، زندان اوین، فروردین ۱۳۸۱.

۸) طباطبایی، سید جواد، ابن خلدون و علوم اجتماعی.

۹) دکتر جواد طباطبایی در کتاب «زوال اندیشه سیاسی در ایران» نشان می‌دهد که گسست بین نظر و عمل در تاریخ ایران زمین سده‌ها قبل از جنبش مشروطه خواهی آغاز شده بود و نماینده‌ی بارز آن خواجه نصیر طوسی بود. طباطبایی عقیده دارد که: «جدایی میان نظر و عمل، در دوره‌ی اسلامی تاریخ ایران، با خواجه به اوج رسید و توجه نظری پیدا کرد... وی معتقد است که رفتار سیاسی خواجه نصیر طوسی با توجه به اینکه خواجه تنها سیاستمدار یا وزیری در دستگاه حکومتی نبوده و افزون بر آن یکی از

برجسته‌ترین نظریه‌پردازان حکمت

عملی است که کتاب پراهمیتی چون

اخلاق ناصری را نگاشته است، خود

نشان‌دهنده‌ی تضادی است که خواجه

گرفتار آن می‌باشد و «در واقع، اخلاق ناصری

خاستگاه بی‌معنا شدن حکمت عملی است،

همچنان که رفتار سیاسی و نیز اندیشه‌ی او

[خواجه]، سر آغاز تثبیت نظری جدایی نظر و عمل

در دوره‌ی اسلامی است.» طباطبایی با اشاره به برخی

شواهد تاریخی از رفتار خواجه و نیز شرایطی طوفانی از

تاریخ ایران که وی در آن می‌زیست و درگیری خواجه با

سیاستی که از بنیاد با حکمت عملی مبتنی بر نهادب اخلاق

و جمع نامناسب حکمت و شریعت و عقل و نقل، نسبتی

نمی‌توانست داشته باشد می‌نویسد:

«خواجه نصیر طوسی، در آغاز در قلعه‌ی قهستان، در خدمت

شعبان اسماعیلی قرار گرفت... اما همو... زمانی که روزگار

مساعدی می‌یافت، به توطئه‌ای نیز دست می‌یازید تا به خدمت

خلیفه‌ی عباسی باریابد... همین‌طور خواجه بسه همراه خان مغول

[هلاکو خان]... از اران و حشمت‌اکثرین و ساورنگردنی‌ترین رهنمودها-

برای وجدان یک مسلمان سده‌ی هفتم- همچون جواز تمدنالی خلیفه‌ی

سنی، به دست هلاکوی ملحد، اندیشه‌ای به خود راه نداده (زوال اندیشه‌ی

سیاسی در ایران، چاپ اول، ۱۳۳۴)

البته طباطبایی در مصاحبه‌ای که از او در هفته‌نامه‌ی راه نو منتشر شد خود تأکید می‌کند که این شکاف بین نظر و عمل ایرانی ممکن بود تا زمان ملاصدرا نیز اگر بدان توجه می‌شد، پرشدنی باشد اما در حال حاضر یعنی بعد از ورود مفاهیم جدید غربی به کشور ما و شروع و شکست جنبش مشروطه خواهی با توجه به گسست بنیادین بین مبانی سنت و مدرنیته نظریات سنی ما که در اعماق اندیشه‌هایمان نفوذ کرده در تناقض وقع ناشدنی با افعال مدرن ما می‌باشد. اگر چه دوران مشروطه سخن از حکومت قانون، عدالتخانه و آزادی بود اما از آنجایی که این مفاهیم نظریه‌پرداز جدی خود را نتوانستند پیدا کنند در نتیجه نظریه‌ی سنی شیخ فضل‌الله نوری که در قالبی شرعی ارائه شده بود و هیچ نسبتی با زمانه نداشت و تنها توجه‌کننده‌ی استبداد دیربای ایرانی بود، پیروز شد و راه را بر تحولی اساسی در مبانی سنی بست. داریوش شایگان در کتاب «آسیا در برابر غرب» بدرستی توضیح می‌دهد که انسان شرقی می‌خواهد مانند انسان غربی به دنیا توجه کند، می‌خواهد گاهی تجمل‌گر باشد، می‌خواهد آزاد باشد و به فردیت خود اهمیت دهد اما در عین حال همو می‌خواهد که رستگار نیز باشد، می‌خواهد قناعت پیشه کند و نیز به امت و ارزشهای آن نیز احترام بگذارد و این دوپاره‌گی شخصیت وجدان‌نگون‌بخت انسان شرقی است که به گفته‌ی طباطبایی در غرب توانست با نظریه‌ی پراهمیت وحدت بین متاهی و نامتاهی و فراگذشتن از آنها که با دستان فیلسوفی چون هگل آبدیده شد، راه برون رفتی پیدا کند در حالی که در شرق همچنان باقی است.

۱۰) می‌توان به لیست فوق نامهای داریوش شایگان و جلال آل احمد را نیز افزود. برای آشنایی بیشتر ر.ک. آسیا در برابر غرب (شایگان)، غرب‌زدگی (آل احمد)، اسلام‌شناسی (شریعتی)، آنچه خود داشت (تراقی) و برخی بررسی‌ها درباره‌ی جنبشهای اجتماعی در ایران (احسان طبری).

۱۱) همچون توهمی از این دست که می‌توان واقعیت غرب را به حقیقت شرق پیوند زد که اهل ایدئولوژی بسیار از این تمثیل‌ها استفاده می‌کنند. گویا ذهن و اندیشه‌ی ایرانی آنچنان اسیر تبعات ادبی است که به جای طرح مسأله به طرق فلسفی و منطقی تنها راه حل مشکلات را در تمثیلهای ادبی و شاعرانه می‌بیند. این البته جای شگفتی ندارد چرا که از قرن ششم به این طرف با چیرگی تصوفی زاهدانه بر تارک تاریخ ایران، در واقع شامگاه تاریخ ایرانیان شروع می‌شود و یگانه راه ظهور بیرونی تأملات ایرانیان شعر می‌شود. شعری که خود به دنبال سیطره‌ی قشریت دینی در ایران زمین یا کار مداحی بزرگان را به عهده دارد یا از انتقاداتی ظاهری بدون تأملی ژرف در راه حلها و بنیاتها فراتر نمی‌رود. لذا باید گفت که پیشنهاد گره زدن واقعیت غرب به حقیقت شرق بیشتر تکرار طنرهای اهل ایدئولوژی است تا سسخنی که از سر اندیشه‌ورزی بیرون بیاید چرا که واقعیت اکنونی شرق جز از حقیقت شرق برنخاسته و از آن چیز بیشتری نمی‌توان انتظار داشت و حقیقت غرب نیز خود زیربنای واقعیت کنونی غرب است.